

فهرست

سخن ناشر / ۱۱

نشان اختصاری آثار هگل / ۱۵

سیاسگزاری / ۱۷

———— [۱] ————

زمینه: قصه دو انقلاب / ۱۹

———— [۲] ————

نمای کلی: فلسفه حق هگل / ۲۵

سودای راهنمانویسی / ۲۵

چگونه این کتاب را بخوانیم / ۲۹

مرور درون مایه ها / ۳۰

یادداشتی درباره متن / ۳۲

———— [۳] ————

پیشگفتار: وظیفه فلسفه / ۳۳

چگونه نباید به فلسفه سیاست پرداخت / ۳۴

روش هنجاری وضع شده: ایده حق (بندهای ۱ تا ۳) / ۴۱

ناممکن بودن نقد افراطی / ۴۸

ایدئالیسم اجتماعی هگل و پیشرفت / ۵۰

امکان نقد درون بود / ۵۸

گام بعدی (بند ۴) / ۶۰

پرسش های تمرینی / ۶۱

———— [۴] ————

درآمد: آزادی متافیزیکی / ۶۳

مقدمه / ۶۳

آزادی اراده (بندهای ۵ تا ۲۸) / ۶۴

فعالیت بخشی و مفهوم ضرورت درونی نزد هگل / ۹۰

حق و شکل‌های آزادی (بندهای ۲۹ تا ۳۳) / ۹۷

پرسش‌های تمرینی / ۹۹

———— [۵] ————

حق انتزاعی: آزادی شخصی / ۱۰۱

مقدمه / ۱۰۱

شخص (بندهای ۳۴ تا ۴۰) / ۱۰۳

برابری: ادعایی هنجاری؟ / ۱۰۶

تعهدات هنجاری برابری / ۱۱۰

مالکیت (بندهای ۴۱ تا ۷۱) و قرارداد (بندهای ۷۲ تا ۸۱) / ۱۱۲

ناحق (بندهای ۸۲ تا ۹۹) / ۱۱۹

مجازات (بندهای ۱۰۰ تا ۱۰۴) / ۱۲۲

انتقال به اخلاق / ۱۲۶

پرسش‌های تمرینی / ۱۲۷

———— [۶] ————

اخلاق: آزادی اخلاقی / ۱۲۹

مقدمه / ۱۲۹

نظریه عمل هگل (بندهای ۱۰۵ تا ۱۲۸) / ۱۳۲

حق ابژکتیویته / ۱۴۱

رد اخلاق‌های کاملاً سوبرژکتیو (بندهای ۱۲۹ تا ۱۴۰) / ۱۴۷

معرفت بی‌واسطه به حق و ناحق، خیر و شر / ۱۵۲

وظایف رامی‌توان از یکی از اصول پیشینی عقل مشتق کرد / ۱۵۶

گذار به زندگی اخلاقیاتی / ۱۶۷

پرسش‌های تمرینی / ۱۷۰

———— [۷] ————

زندگی اخلاقیاتی: آزادی اجتماعی / ۱۷۱

مقدمه / ۱۷۱

مفهوم زندگی اخلاقیاتی (بندهای ۱۴۲ تا ۱۵۷) / ۱۷۴

خانواده (بندهای ۱۵۸ تا ۱۸۱) / ۱۸۳

جامعه مدنی (بندهای ۱۸۲ تا ۲۲۹) / ۱۹۰

«دولت سیاسی به معنای واقعی و تشکیلات آن» (بندهای ۲۷۲ تا ۳۴۰) / ۲۰۶

خلاصه دولت سیاسی به معنای واقعی / ۲۱۰

توجیه تاریخی دولت / ۲۱۱

پرسش‌های تمرینی / ۲۲۲

———— [۸] ————

تفسیرها و تأثیرها / ۲۲۳

تنهایی خوانندگان سرگشته هگل / ۲۲۳

تأثیرات بلافصل / ۲۲۴

تأثیر بر سنت‌های فلسفی / ۲۲۷

مناسبت با دوران معاصر / ۲۲۸

پی‌نوشت‌ها / ۲۳۱

منابعی برای مطالعه بیشتر / ۲۳۹

منابع برگزیده / ۲۴۳

واژه‌نامه / ۲۵۱

نمایه / ۲۵۹

سخن ناشر

ابن سینا در زندگی نامه خودنوشتش تعریف می‌کند که چهل بار مابعدالطبیعه ارسطو را خواند و مطلقاً از آن چیزی درنیافت، تا اینکه با خواندن رساله بسیار مختصر فارابی با عنوان اغراض مابعدالطبیعه تمامی زوایای این اثر برای او روشن گشت. کوشش تمثیل‌گونه او حکایت از این می‌کند که خواننده راهی طولانی تا فهم متن کلاسیک در پیش دارد و در این راه نیازمند راهنماست. اما تلاش برای خواندن این متن‌ها، و برای ما فارسی‌زبانان خواندن ترجمه‌های فارسی آن‌ها، اغلب به مسیری بی‌سرانجام کشیده می‌شود و فهم عمیق و دقیق، رفته‌رفته، جای خود را به ساده‌سازی‌های مبتذل می‌دهد. رفتن به سراغ این متون دشوار و گاهی سهل‌ممتنع استیصالی به بار می‌آورد که ای بسا خواننده را به بازنگری و تردید درباره فهم‌پذیری این متون بیندازد. خواننده پرتلاش اگر از دام این تردیدها بیرون آید، به مطالعه متون درجه دوم روی می‌آورد و به آثار شارحان و مفسران رجوع می‌کند و مدت‌ها در میان شروح مطول و پرجزئیات سرگردان می‌شود و از قضا خود این شروح را نیازمند راهنما می‌بیند. سرانجام، پس از دل‌کنندن از این تلاش‌های مدرسی و روشمند و دردسرهای بی‌حاصل، نوبت به تفرج در آثار درجه سومی می‌رسد که بیان شسته‌رفته و ساده‌ای از سیر تفکر یک متفکر می‌دهند و اغلب حاصلی جز فروکاستن وجوه اندیشه او در قالب کلیشه‌های ساده‌انگارانه ندارند، آثاری که، به جای قدم اول بودن، مهر ختامی بر جست‌وجوهای فکری

خواننده می‌زنند. بدین ترتیب خواننده یا از صرافت خواندن متن کلاسیک می‌افتد یا خود را از خواندن آن‌ها بی‌نیاز می‌بیند. درس‌گفتارهای دانشگاهی، مقالات علمی پژوهشی و تألیف‌های به اصطلاح انتقادی، همگی، در رجوع به این آثار درجه دوم و سوم و در تظاهر به رجوع به آثار اصلی که عمدتاً رونوشتی از استنادات شرح‌ها و مقدمه‌هاست - با یکدیگر شریک‌اند. حاصل آنکه آثار کلاسیک هرگز خوانده نمی‌شوند و این منابع اصلی بازخوانی‌های مؤلفانه یا منتقدانه به مرور فراموش می‌شوند.

کتاب‌های مجموعه «راهنمای متون کلاسیک» چیزی است در میانه این دو شیوه تقرب به متن؛ نه شرح و تفسیری مفصل است و نه ادعای آسان‌کردن تمام دشواری‌های متن را دارد، بلکه قرار است نقشه‌ای باشد برای گذر از پیچ‌وخم متن. این مجموعه در انتشارات کانتینیوم با عنوان Reader's Guides و با هدف فراهم کردن مقدمه‌ای روشن و مختصر برای متون کلاسیک در ادبیات و فلسفه غرب تهیه شده است. نویسندگان این مجموعه هر یک در زمینه کاری خود شناخته شده و صاحب اعتبار هستند و مخاطب کتاب‌ها نیز دارای دانشی در حد کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های مرتبط در نظر گرفته شده‌اند. این کتاب‌ها خواننده را دعوت می‌کنند به خواندن کتاب اصلی و به رفت و برگشت میان کتاب راهنما و کتاب اصلی. بنابراین خواننده باید پس از خواندن بخش‌های مقدماتی کتاب راهنما، به سراغ متن اصلی برود و ابتدا با داشته‌های ابتدایی خود با متن مواجهه شود؛ سپس کتاب راهنما را باز کند و توضیحات مربوط به آن بخش را بخواند؛ این توضیحات مقاصد اصلی اندیشمندان را توضیح می‌دهند و پیوندهای هر بخش را با نظام تفکر او مشخص می‌سازند و به ندرت وارد تفسیری خاص از متن می‌شوند؛ در مرحله آخر نیز خواننده دوباره به متن اصلی رجوع می‌کند و با دانشی افزون دوباره برای حل معماهای متن می‌کوشد.

کتاب‌های این مجموعه از ساختاری واحد پیروی می‌کنند. در بخش اول هر کتاب به زمینه و زمانه نوشته شدن اثر پرداخته شده است، یعنی تلاش شده است

تا متن در درون بافتار فکری و تاریخی خود قرار گیرد تا نسبت اثر با آثار گذشتگان و پیوست و گسست آن با منظومه معرفتی پیشینیان مشخص گردد. در بخش دوم مضامین اصلی اثر به بحث گذاشته شده است تا خواننده فهمی اجمالی از موضوعات و مطالب کتاب پیدا کرده و آماده ورود به متن اصلی شود. در بخش سوم، نویسنده از مقدمات عبور کرده و وارد خود متن می‌شود. در این بخش، نویسنده با تفکیک متن اصلی به فصل‌ها، بخش‌ها، قسمت‌ها، بندها و حتی جمله‌ها گام به گام خواننده را با خود همراه می‌کند و می‌کوشد تا هم روایتی تکوینی از چگونگی شکل‌گیری و بسط ایده‌ها به دست دهد و هم ربط و نسبت منطقی آن‌ها را بکاود. در بخش چهارم، نویسنده به تأثیرات فکری و تاریخی کتاب مورد نظر می‌پردازد. در انتهای هر بخش از کتاب، پرسش‌هایی پژوهشی نیز طرح شده‌اند تا هم خواننده بتواند مطالب فصل را جمع‌بندی کند و هم خود در آینده به نحو مستقل این پرسش‌ها را مبنای تحقیقش قرار دهد. در انتهای هر کتاب نیز راهنمای مطالعه آثار مرتبط آمده است که خواننده می‌تواند آن را مبنای مرحله بعدی مطالعه و تحقیقات خود قرار دهد.

انتشارات ترجمان علوم انسانی امیدوار است با ترجمه و انتشار این آثار قدمی در مسیر اندیشیدن سنجیده به اندیشه‌های سنجیده را برداشته باشد. هرچند کتاب‌های این مجموعه و نیز ترجمه‌های آن‌ها عاری از نقص نیستند، اما تلاشمان این بوده است که پژوهشگران علوم انسانی را از طرفی به خواندن متن‌های اصلی متفکران و از طرفی به تلاش برای تفکر به زبان فارسی تشویق کنیم؛ و امیدواریم مخاطبان این آثار نیز با نگاهی نقادانه ما را همراهی کنند.

نشان اختصاری آثار هگل

ارجاعات یا به شماره صفحه هستند یا به بند (S)؛ R به معنای تذکر است و A به معنای افزوده. ارجاعات به عناصر فلسفه حق بر اساس این ترجمه نیست و وود است:
Elements of the Philosophy of Right, trans. Nisbet, H. ed. Wood, A., Cambridge: Cambridge University Press, 1991.

دیگر ارجاعات به آثار هگل بر اساس این اختصارات مشخص شده‌اند:

- EL *The Encyclopaedia Logic: Part 1 of the Encyclopaedia of Philosophical Sciences with the Zusatze*
- EG *Philosophy of Mind: Part 3 of the Encyclopaedia of Philosophical Sciences with the Zusatze*
- FPR *Lectures on Natural Right and Political Science: The First Philosophy of Right*
- JR1 *System of Ethical Life and First Philosophy of Spirit*
- NL *On the Scientific Ways of Treating Natural Law, on its Place in Moral Philosophy, and its Relation to the Positive Sciences of Right*
- PhG *The Phenomenology of Spirit*
- SL *The Science of Logic*
- SS *System of Ethical Life and First Philosophy of Spirit*
- VPG *Philosophy of History*

سپاسگزاری

معمول است که از افراد تشکر کنند نه از اتفاقات؛ اما این کتاب تحت تأثیر تولد یک فرزند، جابه‌جایی سازمانی، اثاث‌کشی به خانه‌ای نو و سفرهای رفت و برگشت با قطارهای امروزی خط آهن شمال شرقی و ویرجین در کنار واگن‌های بازمانده از جنگ سرد خط آهن ترنسپنین شکل گرفت. خالصانه‌تر از این‌ها از مؤلفان کتب و مقالاتی که در طی سالیان به گوشم خورده قدردانی می‌کنم؛ شاید نامشان را در فهرست منابع انتهای کتاب بیابند. همچنین باید از دادلی نولز نام ببرم که مرا گرفتار خواندن درستِ هگل برای اولین بار کرد و راهنمای فرایند پرظرافت فهم موضوع بحث شد. همچنین از سارا داگلاس و آدام گرین در انتشارات کانتینیوم تشکر می‌کنم که تمام تأخیرهایم را با برنامه‌ریزی‌های دوباره و خوشبینانه‌شان دمساز کردند.

از والدینم ممنونم، برت و ایلین، که سال‌ها مرا در راه تحصیل حمایت کردند و حالا محصول ملموسی از آن سال‌ها می‌بینند.

در آخر، و مهم‌تر از همه، تمام عشقم را نثار لورا می‌کنم، که همیشه همراهم بوده و به وقت ضرورت ترغیبم کرده تا به اینجا برسم. آه، و یوگو، که بدون او این کتاب تفاوتی حیرت‌انگیز با اکنون داشت.

زمینه: قصه دو انقلاب

هگل در زمانه‌ای پرماجرا زندگی می‌کرد. این ویژگی، چه موهبت باشد چه مصیبت، بی‌تردید نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت و اندیشه‌اش داشته است. در این دوران، دو انقلاب عظیم و درهم‌تنیده برخاست و اروپا را به وضعیت فرهنگی و سیاسی غریبی کشاند، انقلابی سیاسی که از فرانسه سرچشمه گرفت و انقلابی صنعتی که انگستان بذرهايش را پاشید. این جنبش‌ها مهاجرت مردم و شهرنشینی را به بار آوردند، جنگ‌ها را زاییدند، میل به ساختن امپراتوری‌ها را برانگیختند و، به موازات این‌ها، نظم اجتماعی کهنه اروپا را متحول کردند. هگل در چنین زمانه‌ای می‌زیست و در آلمانی به سر می‌برد که جلودار بحث و تحقیق فلسفی شده بود. وقتی ارتش ناپلئون (که هگل آن زمان از آن حمایت می‌کرد) به دروازه‌های پنا نزدیک می‌شد، هگل باید دل‌ورانه نخستین شاهکارش را تمام می‌کرد و به میدان می‌فرستاد. او انقلاب فرانسه را دید، رعب و وحشت متعاقب آن را حس کرد و اصلاحات ترقی‌خواهانه پروس را شاهد بود، اصلاحاتی که آخر سر منتهی شد به بازگشت وضع سیاسی متزلزل قبلی. فلسفه او امیدوارانه

و خوشبینانه آغاز شد، امید به امکانِ نظمِ سیاسی و دینی اصلاح‌شده؛ اما وقتی همچون خود هگل به پختگی رسید، چشم‌اندازِ اجتماعیِ پساناپلثونی را محافظه‌کارانه، و البته نقادانه، تأیید کرد.

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل در ۲۷ اوت ۱۷۷۰ در اشتوتگارت به دنیا آمد. خانواده‌اش از طبقهٔ متوسط بودند و پدرش کارمند دادگاه ایالتی بود. هگل در گیمنازیوم (دبیرستان) با فلسفه آشنا شد، اما انگیزه‌های فکری او در فاصلهٔ سال‌های ۱۷۸۸ تا ۱۷۹۳ اوج گرفت، یعنی زمانی که در حوزهٔ علمیهٔ کشیش‌های لوتری در توینگن حضور داشت و هم‌حجره‌ایِ هولدرلین شاعر و شلینگ فیلسوف بود. بسیاری از درون‌مایه‌هایی که بعداً در فلسفهٔ هگل ظاهر شد بی‌تردید ثمرهٔ بحث‌های پُرشور او با هولدرلین و شلینگ بوده است، درون‌مایه‌هایی نظیر تحسینِ عصرِ طلاییِ آتنی، ایدئال‌های وحدتِ اجتماعی و ملی، و اصلاح دین. هگل، همچنین، ابتدا به رخداد‌های فرانسه در سال ۱۷۸۹ علاقه نشان می‌داد؛ جوانانِ آن روزگار روحیهٔ انقلابی را می‌ستودند، روحیه‌ای که به گمانشان قدرتی دوباره به اروپا می‌بخشید.

انقلابِ فرانسه تحققِ سیاسیِ نظریهٔ مسلط آن زمان بود. اندیشمندانِ مدافعِ قراردادِ اجتماعیِ تفاوت‌های زیادی با هم داشتند اما همگی موافقِ این ادعا بودند که جامعهٔ محصولِ مشارکتِ افراد با یکدیگر برای کسبِ منفعتِ آن افراد است. جنبشِ قراردادِ اجتماعیِ این ادعای نظمِ کهنه را طرد می‌کرد که جامعهٔ محصولِ نظمِ طبیعی و الوهی است و تفاوتِ کیفی میانِ گونه‌های مختلفِ انسان‌ها چنین نظمِ را توجیه می‌کند. در عوض، برابریِ انسان‌ها برای نخستین بار در جنبشِ دین‌پیرایی و در نپذیرفتنِ دوگانگیِ کیفی میانِ مقامِ کشیشی و مردمِ عادی بیان شد و بعد از این، در جنگ داخلی انگلستان و انقلابِ شکوهمند قرن هفدهم، چنین خواستی به نحوِ سیاسی بیان شد، پیش از آنکه منجر به کششی مخرب به سوی

برابری خواهی و ارزش فردی در انقلاب فرانسه شود. پیدایش و گسترش این مفهوم، که مفهومی عمیقاً مدرن است، به نظر هگل و دوستان آن زمانش وعده می داد که می توان برای نهادهای اجتماعی تاریخ مصرف گذشته توجیه سیاسی عقلانی آورد. البته وقتی، در دوره ترور، نیروی گریز از مرکز انقلاب بدل شد به اصرار خودسرانه و نامعقول بر نیروی اراده فردی و ایدئال های انتزاعی، این امید اولیه هم به ترس و هراس بدل شد. مفهوم سوپژکتیویته مدرن هگل، هم از جنبه ایجابی و هم از جنبه سلبی، به انحای متعددی، جلوه ای است از روایت تاریخی کوچکی از جنبش دین پیروی تا صنعتی سازی؛ آرای اخلاقی و سیاسی او نیز به طور مستقیم به برقراری توازن میان نیاز سوپژکتیو به بیانگری و نیاز اجتماعی به وحدت می پردازد. مفاسد انقلاب فرانسه و همین طور مفاسد صنعتی سازی را می شد همین عدم توازن دید: در اتمی کردن جامعه مدرن و در قیام مشروعیت بیانگری فردی علیه معیارهای ابژکتیو برای ارزش. همین روایت قرار بود نقطه کانونی اولین تک نگاری کامل هگل، یعنی پدیدارشناسی روح^۱، باشد.

هگل گام به گام شروع کرد به فعالیت آموزشی. ابتدا در سوئیس و فرانکفورت معلم سرخانه شد. سپس به ینا نزد شلینگ رفت، دوستی که از او جوان تر و موفق تر بود و در آن زمان کرسی استادی را کسب کرده بود. هگل از ارثیه اش استفاده کرد و جایگاه استاد حق الزحمه ای در دانشگاه^۲ را حفظ کرد و اولین آثار مهمش را منتشر کرد: تفاوت نظام فلسفی فیخته و شلینگ^۳ (۱۸۰۱) و شیوه های علمی برای مواجهه با قانون طبیعی^۴ (۱۸۰۲). اثر اخیر شرحی انتقادی بود از رویکرد اتم گرایانه به اندیشه اخلاقی و سیاسی و در آن نقدی بر فلسفه اخلاقی کانت آمده بود. اتفاق مهم تر در سال ۱۸۰۷ بود. در این سال، هگل، در پدیدارشناسی روح،

1. *Phenomenology of Spirit*

2. *Privatdozent*

3. *The Difference between Fichte's and Schelling's System of Philosophy*

4. *The Scientific Ways of Treating Natural Law*

شرحی ناسازگار اما تحسین برانگیز از بسط فلسفی فرد و تطورات انسانی ارائه کرد. در قلب این اثر او، بازشناسی نیازی برای آشتی میان ذهن انسانی و طبیعت (در عام‌ترین معنای کلمه) نهفته بود، آشتی‌ای که، به ادعای هگل در آثار اولیه‌اش، از طریق دین و فلسفه حاصل می‌شود اما در آثار متأخرش، در فلسفه حق، تمرکز اصلی بر راه‌حلی اخلاقی و سیاسی است.

پروس در ینا از ارتش ناپلئون شکست خورد. در پی این شکست، ناآرامی‌هایی پدید آمد و هگل مجبور شد در سال ۱۸۰۷ ینا را ترک کند. او مدتی سردبیر یک روزنامه بود تا اینکه در سال ۱۸۰۹ مدیر دبیرستانی شد. کاری که به او محول شده بود این بود که، بر محور روشِ نظرورزانه^۱ خود در فلسفه، اصلاحی بنیادی در تعلیم و تربیت انجام دهد. همچنین توانست علم منطقی^۲ را تألیف کند (جلد اول در سال ۱۸۱۲ منتشر شد و جلد دوم در سال ۱۸۱۶) و اگر شاگردانش با این آثار به شوق آمده باشند و توانسته باشند آن‌ها را بخوانند، تردیدی نمی‌ماند که امروز معیارهای آموزش و پرورش به نسبت آن روزگار افت خجالت‌باری داشته است.

هگل در سال ۱۸۱۶ به سمت استادی فلسفه در دانشگاه هایدلبرگ منصوب شد و موفق شد نخستین سمت دانشگاهی دارای حقوق خود را کسب کند. او در این دوره شروع کرد به انتشار یادداشت‌های درس‌گفتارهایش، دایرةالمعارف علوم فلسفی^۳، تا شاگردانش به کمک آن‌ها درس‌گفتارهای موجز و طاقت‌فرسای هگل را بفهمند. بعداً این نوشته‌ها را بازبینی کرد و تا سه جلد آن‌ها را تفصیل داد: دربارهٔ منطق، دربارهٔ طبیعت، دربارهٔ روح. همچنین، نخستین درس‌گفتارهایش دربارهٔ ایده حق و فلسفه سیاسی را ایراد کرد. اوج شهرت دانشگاهی هگل وقتی بود که ریاست کرسی فلسفه در دانشگاه برلین را به او پیشنهاد دادند، سمتی که پیش‌تر فیخته آن را بر عهده داشت.

1. speculative

2. *Science of Logic*

3. *Encyclopaedia of the Philosophical Science*

در برلین، هگل یادداشت‌های درس‌گفتارش دربارهٔ فلسفه سیاسی را برای انتشار آماده کرد، اما به تردید افتاد زیرا بار دیگر ماهیت قدرت سیاسی دستخوش رخدادهای تاریخی شد. سرشت پیشروانه سیاست پروسی، از زمان شکست ۱۸۰۹، به تدریج به سمت اشراف‌سالاری ضعیف و واپس‌گرا چرخیده بود. پس از شکست نهایی ناپلئون در ۱۸۱۵، اصلاحات متوقف شده بود و ترس حکومت از هرج و مرج و روحیهٔ انقلابی مردم اوضاع را وخیم‌تر می‌کرد. قتل یک نمایش‌نامه‌نویس واپس‌گرا به دست دانشجویی به نام کارل ساندا نیز اوضاع را بیشتر ملتهد کرد. حکومت دانشگاه‌ها را متهم به زمینه‌سازی برای افکار افراطی و اعمال خرابکارانه می‌کرد. بسیاری از دوستان و رقیبان دانشگاهی هگل را از مناصب دانشگاهی برکنار کردند؛ هر استادی احتمال می‌داد اخراج شود. فرایز یکی از اخراج‌شده‌ها بود، و هگل در پیشگفتار فلسفهٔ حق، با نسنجیدگی به او تاخته بود و او را مشوق نگرش‌های انقلابی دانسته بود.

در ۱۸۲۱، در چنین بستری، نسخهٔ نهایی درس‌گفتارهای فلسفهٔ حق منتشر شد. هگل در ۱۸۲۹ به‌عنوان رئیس دانشگاه برگزیده شد. او در ۱۴ نوامبر ۱۸۳۱ از دنیا رفت.

هگل در دوران اوج اندیشهٔ روشنگری زندگی می‌کرد و شاید برخلاف سلف خود، کانت، نیم‌نگاهی هم به محدودیت‌ها و مخاطرات روشنگری داشت. همان‌طور که خواهیم دید، او سوپژکتیویتهٔ مدرن را چونان قلهٔ تاریخ انسانیت تحسین می‌کرد و باین حال، تیزبینانه نسبت به خطر اتم‌باورانهٔ آن برای جامعه و خطر سوژه‌باورانهٔ آن برای حقیقت هشیار بود. نهضت روشنگری انسان‌ها را به عقل‌ورزی برای خودشان و به مشروعیت‌بخشی به هر حکم صاحبان قدرت، جامعه و دیگران از طریق به‌کار بستن عقل آزاد و جمعی تشویق می‌کرد. اما هگل عمیقاً باور داشت که چنین سوپژکتیویته‌ای یک‌سویه است. فرد نمی‌تواند

به خودی خود تصمیم بگیرد درست و برحق چیست بلکه باید معیارهای مشروعیتی داشته باشد که به محک آن‌ها اظهاراتش را معتبر سازد. مطابق موضع هگل، که غیر از موضع روشنگری بود، باید در جهان اجتماعی سوبرکتیویته میان شخصی به دنبال این آشتی بود نه در عقل آزاد و کلی. اینکه می‌توان هگل را دقیقاً مدافع روشنگری خواند یا نه محل مناقشه است. او معتقد بود که حاکم مطلق باید عقل باشد، اما عقل را شکل گرفته در تاریخ می‌دانست نه چیزی ثابت و معین؛ او می‌خواست دولت عقلانی باشد، اما بصیرت‌های قرارداد اجتماعی درباره مرجعیت سیاسی را نقادانه رد می‌کرد؛ هگل معتقد بود آزادی خیر اعلی است، اما آزادی را در جهان اجتماعی کمال‌گرایانه می‌جست.